

قهر خدا

این چه وهم و ظلمت ست در این دیار گشته ایم مغضوب ذات کردگار
بسته شد بر ما صراط مستقیم چون نداریم آن حضور و اعتبار
بانگ تفریق آید از منیر مدام میسر ایند خطبه وهم و شرار
چون سلاح و جهل باهم شد قرین جوی خون جاری شده در هر کنار
شیوه غدر و چپاول در وطن شد روا با رهبران نابکار
گشته ایم رسوا و بد نام در جهان از مهیب فتنه و از کارزار
دور گشتیم از وفا و مردمی با شقاوت بسته ایم عهد و قرار

راه عرفان است بری عز و وقار

از جهالت تیره گردد روزگار